



دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۳۷ تا ۱۶۲ (مقاله پژوهشی)

اکوساید (بوم‌زدایی): جنایتی علیه توسعه پایدار

باقر شاملو*

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

غلامرضا قلی‌پور

دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴)

چکیده

بر مبنای آموزه توسعه پایدار، هر نسل بشری مکلف است از منابع زمین به‌گونه‌ای بهره‌برداری نماید که ضمن تأمین نیازهای خود (انصاف درون‌نسلی)، به منابع لازم جهت تأمین نیازهای نسل‌های آینده (انصاف میان‌نسلی) آسیبی نرساند. در پرتو این آموزه نوپیدا که به الگوی جهانی و مطلوب توسعه در جامعه بین‌المللی نیز تبدیل شده است، مفهوم توسعه، معنا و گستره متفاوتی پیدا می‌کند؛ به این صورت که افزون‌بر جنبه اقتصادی، توسعه، دو ساحت اجتماعی و محیط‌زیستی نیز دارد. در این چهارچوب تحلیلی، اکوساید را باید تهدید جدی علیه توسعه پایدار دانست؛ زیرا اکوساید، محیط‌زیست و منابع طبیعی ملت‌ها را به شدت تخریب نموده و افزون‌بر تهدید امنیت محیط‌زیستی، پایه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی را نیز به لرزه درمی‌آورد. پیامد مستقیم اکوساید، فروپاشی امنیت اقتصادی جوامع است که این امر به‌نوبه خود منجر به بروز یا گسترش بحران‌های اجتماعی شدیدی مانند فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، بزهکاری، آوارگی، پناهندگی، درگیری قومی، مخاصمه مسلحانه و غیره نیز می‌گردد. ازاین‌رو، ضروری است که جرم‌انگاری آن در کانون توجه نظام‌های حقوقی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته و سیاست جنایی مشترکی در برابر آن اتخاذ گردد تا از وقوع اکوساید پیشگیری گردیده و به بی‌ترمیم‌مانی قربانیان و بی‌کیفرمانی مرتکبان آن پایان داده شود.

واژگان کلیدی

اکوساید، محیط‌زیست، امنیت محیط‌زیستی، اقتصاد سبز، جرائم علیه توسعه پایدار.

* b-shamloo@sbu.ac.ir

مقدمه

از نیمه دوم سده بیستم، جامعه بشری در حال تجربه دو رویداد متناقض در زمینه محیط‌زیست است. رویداد نخست، جنبه منفی و ناامیدکننده دارد. بدین صورت که جهان ما بحران‌های جدیدی را تجربه می‌کند که از آن‌ها با عنوان «بحران‌های محیط‌زیستی/ اکولوژیکی» یاد می‌شود. شدت و گستردگی این بحران‌ها به اندازه‌ای است که بقای همه ساکنان زمین را در معرض خطر قرار داده و صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید جدی می‌نماید. آنچه بر حساسیت و اهمیت این بحران می‌افزاید، ماهیت پیش‌رونده آن است؛ به گونه‌ای که هیچ امیدی جهت مهار آن باقی نمانده است. این ناامیدی با گسترش بحران «تغییر اقلیمی» افزون‌تر گشته است. درجه خطرناکی این بحران به اندازه‌ای است که افزون بر تغییرات محیط‌زیستی (تغییرات اولیه)، تغییرات اجتماعی عظیمی نیز در زندگی بشر به دنبال دارد (تغییرات ثانویه).^۱ اما رویداد دوم، مثبت و امیدوارکننده است. بدین صورت که در اثر رشد آگاهی و دانش اکولوژیکی بشر، «محیط‌زیست» جایگاه و ارزش حقیقی خود را در جهان معاصر یافته است؛ تا جایی که حق بر محیط‌زیست سالم، پاک، ایمن و زیبا، به عنوان یکی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر شناخته می‌شود.^۲ از این فراتر، بشر در حال شناسایی «حقوق حیوانات» و «حقوق طبیعت» است. این بدان معنا است که تحولات محیط‌زیستی مثبت سبب شده‌اند تا بشر به مبارزه با رویدادهای منفی و ناامیدکننده و به ویژه جنایت اکوساید^۳ برخیزد.

در همین راستا، دانش جرم‌شناسی (جرم‌شناسی سبز، جرم‌شناسی تغییر اقلیمی، جرم‌شناسی گونه‌های جانوری، جرم‌شناسی فرهنگی سبز و جرم‌شناسی جهان‌بوم) و حقوق جنایی (حقوق جنایی محیط‌زیست و حقوق جنایی اقلیمی) نیز مسئله «آسیب‌های محیط‌زیستی»^۴ را یکی از محورهای اصلی مطالعاتی خود قرار داده‌اند. خواسته مشترک «علوم جنایی سبز» یا «اکولوژیک» آن

۱. رک: کلاین، نانومی (۱۳۹۷)، آخرین فرصت تغییر: سرمایه‌داری در تقابل با شرایط اقلیمی، ترجمه مجید امینی، ج ۱، تهران: انتشارات لاهیتا. نکته جالب، ورود مسئله تغییر اقلیمی به ساحت دانش حقوق جنایی است؛ به گونه‌ای که می‌توان در کنار «حقوق جنایی محیط‌زیستی»، از شاخه «حقوق جنایی اقلیمی» نیز سخن گفت که به مطالعه «جرایم اقلیمی» (Climate Crimes or Climate Change Crimes = CCC) می‌پردازد. پدیده تغییر اقلیمی، ما را به عصر «جنایات اقلیمی» یا «جنایات کربنی» (Carbonic Crimes) وارد می‌سازد. رک:

White, Rob (2018), *Climate Change Criminology (New Horizons in Criminology)*, Bristol University Press, Bristol, First publication.

۲. رک: حجار لیب، لیندا (۱۳۹۶)، حقوق بشر و محیط‌زیست: دورنمای فلسفی، نظری و حقوقی، ترجمه رضا امینی، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.

3. Ecocide

4. Environmental Harms

است که آسیب‌های محیط‌زیستی، کم‌اهمیت پنداشته نشوند؛ زیرا آسیب‌های اکولوژیکی بزرگ و شدید می‌توانند منجر به «فروپاشی اکولوژیکی»^۱ گردیده و به حیات تمدن بشری نقطه پایانی نهند.^۲ خطر فروپاشی اکولوژیکی باید تکلیف جدیدی برعهده دولت‌ها قرار دهد که همانا حفاظت از محیط‌زیست است. این تکلیف سبز، زمینه‌ساز مداخلات حقوقی نوینی است که می‌توان از آن‌ها به «مداخلات حمایتی سبز» تعبیر نمود. مداخلات حمایتی سبز به تدریج ابعاد گسترده‌ای یافته است؛ به گونه‌ای که از مداخله‌های غیرکیفری پیشگیرانه آغاز گردیده و تا مداخله‌های کیفری شدید و حتی شناسایی مسئولیت کیفری دولت نیز پیش رفته است.^۳

در این میان، پیشگیری و مبارزه با اکوساید، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ چراکه این جنایت ویرانگر، منابع حیاتی زمین را که عامل پایداری و پویایی اقتصاد جوامع است، نابود می‌سازد. نابودسازی محیط‌زیست در این مقیاس، به معنای نقض آشکار و گسترده حق‌ها و آزادی‌های بنیادین بشر (مانند حق حیات، حق سلامت، حق مالکیت، حق کار، حق صلح، حق بر محیط‌زیست سالم و...) نیز است. این بدان معنا است که جنایت اکوساید می‌تواند در تقابل آشکار با آرمان «توسعه پایدار» قرار گیرد؛ پارادایم نوینی که از اواخر دهه ۱۹۸۰م، «حقوق توسعه» را تحت تأثیر خود قرار داده و مسیر تازه‌ای را جهت حرکت جامعه بین‌المللی گشوده است؛ مسیری که موسوم به «پایداری» است. این در حالی است که جامعه بین‌المللی، هنوز اقدام شایسته‌ای به‌منظور جرم‌انگاری اکوساید انجام نداده و سیاست‌های کیفری و غیرکیفری کارآمد و اثربخشی اتخاذ نموده است. همین امر سبب شده است تا بزهکاری محیط‌زیستی به یکی از حوزه‌های اصلی بزهکاری تبدیل شده و در غیاب سیاست‌های حقوقی حمایتی و حفاظتی، دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و اشخاص حقیقی، منابع طبیعی را غارت نموده و محیط‌زیست جهانی را به شدت آلوده و تخریب کند. خلأ هنجاری در کنار خلأ ساختاری، محیط‌زیست را به بزه‌دیده ایدئالی تبدیل ساخته است که بی‌وقفه از سوی بزهکاران دولتی، سازمانی (مانند ناتو و...)، شرکتی و حقیقی قربانی می‌شود. در اثر این غفلت حقوقی بزرگ، بی‌پاسخ‌مانی، بی‌جبران‌مانی و بی‌کیفرمانی، به رویه غالب در حوزه جنایات علیه محیط‌زیست تبدیل شده است؛ وضعیتی که تعارض آن با سیاست‌های توسعه پایدار آشکار است و جهان را به سمت ناپایداری پیش می‌برد.

1. Ecological Collapse

۲. رک: پی‌پرس، فرد (۱۳۹۳)، وقتی رودخانه‌ها می‌خشکند، آب: بحران قرن بیست‌ویکم، ترجمه بهشید دلیلی، ج ۱، تهران: انتشارات بهجت.

۳. رک: حیدری، آیدا؛ واعظی، سیدمجتبی (۱۳۹۹)، «مسئولیت کیفری دولت در حوزه اکوساید»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال دوم، ش ۳، تابستان، صص ۳۷-۶۷.

بر اساس آنچه اشاره شد، پژوهش حاضر در چهارچوب گفتمان توسعه پایدار و با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند تا پیامدهای ویرانگر اکوساید بر روی توسعه پایدار و «اقتصاد سبز»^۱ را بررسی نماید. در این راستا، پرسش‌های پژوهش این است که آیا اکوساید تهدیدی علیه توسعه پایدار به شمار می‌رود؟ این تهدید به چه صورتی بروز پیدا می‌کند؟ در صورت مثبت‌بودن پاسخ این دو پرسش، آیا نیازی به جرم‌انگاری اکوساید و شکل‌گیری یک سیاست جنایی جهانی و مشترک در برابر این جنایت جهانی وجود دارد یا خیر؟ فرضیه نگارندگان آن است که اکوساید، به‌ویژه اکوساید دولتی، سازمانی و شرکتی، تهدیدی جدی علیه توسعه پایدار است و در نتیجه، هر سه ضلع آن (اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی) را با چالش جدی مواجه می‌سازد. از این رو، جرم‌انگاری اکوساید و اتخاذ یک سیاست جهانی و مشترک در قبال آن ضرورت حیاتی دارد. بر مبنای این پرسش‌ها و فرضیه‌ها، سامان‌دهی پژوهش به این صورت است که در آغاز، به تعریف‌شناسی اکوساید پرداخته (۱) و سپس، سیر تحول الگوهای توسعه بررسی می‌شود (۲). در ادامه، به پیامدهای اکوساید بر توسعه پایدار اشاره شده (۳) و در نهایت، از لزوم اتخاذ یک سیاست جنایی جهانی و مشترک در برابر اکوساید دفاع می‌شود (۴).

۱. تعریف‌شناسی اکوساید: از تعریف‌های انسان‌محور تا تعریف‌های بوم‌محور

اصطلاح اکوساید، حاصل ترکیب واژه یونانی «Oikos»، به معنای «خانه و منزل» با واژه لاتین «Caedere»، به معنای «نابودکردن یا کشتن» است. از این رو، معنای لفظ‌واره‌ای آن عبارت است از: «نابودسازی خانه» (Kalkandelen et al., 2017: 334)، یا «خانه‌زدایی». مارک ای. درومبل^۲ نیز اکوساید را از نظر لفظی یا ادبی، به معنای «کشتن زمین»^۳ می‌داند که قرین محیط‌زیستی جنایت نسل‌زدایی^۴ است (Drumbl, 1998: 142). مشابه این معانی را در فرهنگ‌واژه‌های عمومی و حقوقی موجود نیز می‌توان یافت؛ هرچند در این فرهنگ‌واژه‌ها به جای واژه «خانه»، از مفاهیمی مانند «طبیعت»، «محیط‌زیست»، «زمین»، «زیست‌بوم» و «منابع طبیعی» استفاده شده است که دلالت مستقیمی بر موضوع و معنای حقیقی آن دارد. در پرتو این مفاهیم، اکوساید را می‌توان به طبیعت‌کشی، طبیعت‌زدایی، زیست‌بوم‌زدایی، زیست‌بوم‌کشی، محیط‌زیست‌کشی، محیط‌زیست‌زدایی، بوم‌کشی و بوم‌زدایی ترجمه کرد،^۵ اما در رابطه با تعریف حقوقی اکوساید باید

1. Green Economy
2. Mark A. Drumbl
3. Killing of the earth
4. Environmental counterpart of genocide

۵. رک: قلی‌پور، غلامرضا؛ مهرا، نسرين (۱۳۹۹)، «جنایت اکوساید؛ گذشته، حال و آینده»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال

اشاره شود که تا این تاریخ، تعریف رسمی از این مفهوم ارائه نشده است؛ هرچند حقوق‌دانان درصدد ارائه تعریفی از این مفهوم برآمده‌اند که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود. این تعریف‌ها، بر اساس رهیافت فلسفی و اخلاقی نویسندگان، به تعریف‌های انسان‌محور^۱ و تعریف‌های بوم‌محور^۲ یا زیست‌محور^۳ تقسیم می‌شوند.

۱-۱. تعریف‌های حقوقی انسان‌محور

منظور از تعریف‌های انسان‌محور، تعریف‌هایی هستند که اکوساید را به دلیل ایراد آسیب به انسان و جوامع بشری (و نه خود زیست‌بوم‌ها) جرم‌انگاری نموده‌اند. اگرچه این تعریف‌ها بسیارند، ولی در این قسمت، فقط به دو مورد اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. تعریف ریچارد ای. فالک

هم‌زمان با برگزاری «کنفرانس سازمان ملل متحد در زمینه محیط‌زیست انسان» در استکهلم سوئد (۱۹۷۲) و در واکنش به اقدام جنایت‌کارانه آمریکا در پخش عامل نارنجی بر روی سرزمین ویتنام،^۴ «پیش‌نویس معاهده اکوساید» به ابتکار ریچارد ای. فالک^۵ تدوین گردید (Higgins et al., 2013: 9).^۶ فالک در ماده (۲) این پیش‌نویس، اکوساید را چنین تعریف کرده بود:

«در این معاهده، اکوساید به معنای هر یک از اعمال زیر است که با قصد اخلال یا ویرانی کلی یا جزئی یک زیست‌بوم انسانی ارتکاب یابد:

الف) به‌کارگیری تسلیحات تخریب‌انبوه، اعم از هسته‌ای، باکتریولوژیکی، شیمیایی و دیگر موارد؛

ب) به‌کارگیری علف‌کش‌های شیمیایی جهت برگ‌زدایی یا جنگل‌زدایی جنگل‌های طبیعی به‌منظور اهداف نظامی؛

1. Anthropocentric
2. Ecocentric
3. Biocentric

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Zierler, David (2011), **The invention of ecocide: agent orange, Vietnam, and the scientists who changed the way we think about the environment**, The University of Georgia Press, First publication.

5. Richard A. Falk

۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Falk, Richard A. (1974), "Ecocide, Genocide, and the Nuremberg Tradition of Individual Responsibility", In: *Philosophy, Morality, and International Affairs: Essays Edited for the Society for Philosophy and Public Affairs*, edited by Virginia Held, New York, Oxford University Press, pp: 123-137.

پ) به‌کارگیری بمب‌ها و توپ‌خانه به میزان، شدت یا اندازه‌ای که به کیفیت خاک آسیب رسانده یا احتمال ابتلای موجودهای انسانی، جانوران یا محصولات به بیماری‌های خطرناک را افزایش دهد؛

ت) به‌کارگیری تجهیزات تخریبگر جهت تخریب قطعات بزرگی از جنگل یا زمین کشاورزی به‌منظور اهداف نظامی؛

ث) به‌کارگیری فنونی که جهت افزایش یا کاهش بارش باران طراحی شده یا در غیر این صورت، آب‌وهوا را به‌عنوان یک سلاح جنگی تغییر می‌دهند؛

ج) جابه‌جایی اجباری موجودات انسانی یا جانوران از مکان‌های سکونت همیشگی‌شان به‌منظور سرعت‌بخشی به پیشبرد اهداف نظامی یا صنعتی» (Falk, 1973: 21).

تعریف فالک، از متن ماده ۲ «معاهده پیشگیری و کیفر جنایت نسل‌زدایی (۱۹۴۸)» الگوبرداری شده است؛ هرچند تفاوت سرشتی این دو جنایت ایجاد کرده است که مفاد بندها تغییر یافته و حتی بر شمار بندها افزوده شود. بر اساس این تعریف می‌توان گفت که ارتکاب هر یک از بندهای شش‌گانه برای وقوع اکوساید کافی است و لازم نیست که چندین رفتار به‌طور هم‌زمان ارتکاب یابند. نکته مهم تعریف فالک، اشاره به «**قصد خاص**» مرتکب اکوساید است که یادآور قصد خاص در جنایت نسل‌زدایی است. بر اساس این تعریف، رفتارهای شش‌گانه، زمانی اکوساید به شمار خواهند رفت که «با قصد اخلال یا ویرانی کلی یا جزئی یک زیست‌بوم انسانی» ارتکاب یابند.

۱-۱-۲. تعریف بنیامین ویتیکر

بنیامین ویتیکر^۱ درصدد بود تا از رهگذر بازاندیشی در تعریف نسل‌زدایی و بازتعریف آن، زمینه اصلاح «معاهده پیشگیری و کیفر نسل‌زدایی (۱۹۴۸)» را فراهم سازد، با این هدف که از این طریق، گامی مهم در راستای اثربخشی به این معاهده و حمایت و حفاظت از حقوق اقلیت‌ها برداشته شود. در این راستا، وی اکوساید را چنین تعریف نمود: «[اعمال] تغییرات زیان‌بار، اغلب جبران‌ناپذیر، نسبت به محیط‌زیست -برای نمونه ناشی از انفجارهای هسته‌ای، تسلیحات شیمیایی، آلودگی شدید و باران اسیدی، یا جنگل‌زدایی جنگل بارانی- که هستی کل جمعیت‌ها را تهدید می‌نماید» (Schabas, 2000: 201). در این تعریف، افزون بر محوریت‌دادن به «تغییر در محیط‌زیست»، به دو ویژگی اکوساید یعنی «زیان‌باری» و «جبران‌ناپذیری» اشاره شده است که بیانگر سطح گسترده و سرشت شدید و پیامدهای ماندگار اکوساید بر محیط‌زیست است. مطلب دیگر اینکه، ویتیکر به چند نمونه از رفتارهای بوم‌زدایانه اشاره نموده است که عبارت‌اند از: انفجار هسته‌ای،

اعم از اینکه آزمایشی یا علیه یک دولت و یا یک جمعیت باشد (اکوساید هسته‌ای)، استفاده از سلاح‌های شیمیایی (اکوساید شیمیایی)، ایجاد آلودگی شدید (اکوساید آلودگی)، باران اسیدی (اکوساید اسیدی) و جنگل‌زدایی در جنگل‌های بارانی (اکوساید جنگلی). نکته دیگر اینکه تعریف ویتیکر انسان‌مدار یا جمعیت‌مدار است؛ زیرا به «تهدید هستی کل جمعیت‌ها» اشاره نموده است. منظور از «جمعیت‌ها»، جمعیت گونه انسان و نه دیگر گونه‌های گیاهی و جانوری است.

۱-۲. تعاریف‌های حقوقی بوم‌محور

در تعاریف‌های حقوقی بوم‌محور، مفهوم «زیست‌بوم» به‌عنوان گرانیگاه تعریف انتخاب شده و تحقق اکوساید، مشروط به ورود آسیب به انسان یا جامعه انسانی نیست. برخی از تعاریف‌های بوم‌مدار عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. تعاریف کامیل طبری

کامیل طبری^۱، در تعبیر و تعریف اکوساید رویکرد بسیار متفاوتی دارد. وی از یک سو، به‌جای دو عنوان اکوساید و ژئوساید، از عنوان جامع و بی‌طرف «جنایات محیط‌زیستی»^۲ استفاده می‌کند و از سوی دیگر، اقدام به ارائه دو تعریف از این مفهوم، یکی بوم‌مدار (زیست‌مدار) و دیگری انسان‌مدار می‌نماید؛ هرچند در نهایت، تعریف بوم‌مدار را بر تعریف انسان‌مدار ترجیح می‌دهد. بر اساس تعریف بوم‌مدار، اکوساید عبارت است از: «ارتکاب عمدی یک عمل، خواه در زمان صلح یا جنگ، بدون توجه به وضعیت آن رفتار بر اساس قانون ملی که منجر به آسیب شدید و گسترده به محیط‌زیست طبیعی (عمدتاً و نه انحصاراً شامل دریاها، خاک‌ها، جو، منابع آبی، گیاهان و موجودهای زنده می‌شود) گردد» (Tabary, 2015-2016: 10). در برابر، بر اساس تعریف انسان‌مدار، جنایت محیط‌زیستی (اکوساید) عبارت است از: «ارتکاب یک عمل، خواه در زمان صلح یا جنگ، بدون توجه به وضعیت آن در قوانین ملی است که منجر به آسیب اکولوژیکی گسترده و شدید که سبب ایراد جراحت یا مرگ جمعیت‌های انسانی می‌شود، گردد» (Ibid: 11).

اصلی‌ترین موضوع در تعریف طبری، ترجیح رهیافت بوم‌مدار یا اکولوژیک بر رهیافت اخلاقی انسان‌مدار است. در حقیقت، وی میان تعریف و تفسیر سبز و سبز تیره اکوساید، سبز تیره را ترجیح داده و از تله انسان‌مداری رهایی یافته است. مطلب دیگر، اشاره به دو زمان صلح و جنگ است که بدون ایجاد تمایز میان این دو برهه زمانی، هر دو را جرم‌انگاری نموده است. نکته دیگر، عدم توجه به وضعیت رفتار در حقوق داخلی کشورها است. این بدان معنا است که شیوه برخورد

1. Camille Tabary
2. Environmental Crimes

یک نظام حقوقی داخلی نباید برای جامعه بین‌المللی موضوعیت داشته باشد، بلکه جامعه بین‌المللی باید به‌طور مستقل تصمیم‌گیری نموده و اکوساید را جرم‌انگاری کند؛ هرچند برخی از کشورها با جرم‌انگاری آن مخالف باشند. نکته دیگر، اشاره به دو قید «شدت» و «گسترده‌گی» است که به‌صورت مجموعی مورد توجه نویسنده واقع شده است. نکته مهم در تعریف طبری، اشاره به عمدی بودن اکوساید است؛ هرچند در تعریف دوم ظاهراً سهوی رخ داده و این وصف ذکر نشده است.

۱-۲-۲. تعریف پالی هیگینز^۱

در سال ۲۰۱۰م، پالی هیگینز، حقوق‌دان، وکیل و فعال محیط‌زیست اسکاتلندی، اندیشه جرم‌انگاری اکوساید را از نو زنده ساخت. ایشان در راستای اثربخش کردن تلاش‌های خود، طرح جرم‌انگاری اکوساید را نیز آماده نموده و به سازمان ملل متحد ارائه کرد تا از رهگذر اصلاح اساسنامه رم (۱۹۹۸)، این جنایت نیز در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی قرار گیرد. به‌موجب طرح هیگینز، اکوساید عبارت است از: «تخریب، آسیب یا زیان‌رسانی گسترده به زیست‌بوم (های) یک منطقه معین، خواه توسط عامل انسانی یا دیگر عوامل، به‌اندازه‌ای که بهره‌مندی مسالمت‌آمیز ساکنان آن قلمرو را به‌طور شدید مختل سازد» (Higgins et al., 2012: 4).

تعریف هیگینز افزون بر اشاره به مفهوم تخریب، که در تعریف‌های جرم محیط‌زیستی رایج است، بر مفهوم «آسیب» استوار گشته است. مفهوم آسیب، ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد و شامل تخریب، تغییر، آلوده‌سازی، تصاحب، بهره‌برداری غیرقانونی، آزار و غیره می‌گردد. نکته دیگر، اشاره به وصف «گسترده‌گی» است که موجب تمایز اکوساید از دیگر آسیب‌های خرد می‌شود. نکته سوم، انتخاب موضوع جرم مناسب است که بر اساس رویکرد اکولوژیک و سیستمی به طبیعت صورت گرفته است. توضیح اینکه، ایشان «زیست‌بوم‌های یک منطقه معین» را به‌عنوان موضوع جرم و قربانی آن تعیین می‌کند که رویکرد دقیقی است. آنچه مهم است برهم‌زدن و اخلال در تعادل و توازن زیست‌بومی است. بدون این تعادل، امنیت و ایمنی اکولوژیکی عناصر زیست‌بومی مختل می‌شود. مفهوم «عدالت اکولوژیکی» نیز دقیقاً به همین موضوع حفظ تعادل و توازن در زیست‌بوم‌های مناطق گوناگون زمین اشاره دارد. نکته دیگر، اشاره به عوامل ایجاد اکوساید است که شامل دو دسته عوامل طبیعت‌ساخت و انسان‌ساخت می‌شود که بر اساس همین ملاک، اکوساید نیز به دو گونه طبیعت‌ساخت و انسان‌ساخت تقسیم می‌شود. از نظر هیگینز، هر دو گونه اکوساید را باید در این تعریف گنجانند.

بر اساس طرح هیگینز، رفتارهای زیان‌بار شدید و گسترده علیه تمامی گونه‌ها و عناصر زیستی، از جمله خاک‌ها، دریاها، گونه‌های گیاهی و جانوری، انسان‌ها، فضای زمین و غیره می‌تواند تحت عنوان جنایت اکوساید تعقیب شود. منطق و دلیل عقلانی پشتوانه این پیشنهاد، آن است که نابودی محیط‌زیست و زیست‌بوم و آلوده‌سازی آن، افزون بر نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری و دیگر عناصر محیط‌زیست، منجر به نابودی منابع حیاتی بشر گردیده و همین امر در نهایت، منجر به بروز تنش و درگیری میان آن‌ها می‌شود. البته این نابودی باید عملی، شدید، گسترده یا دیرپا باشد؛ و گرنه هرگونه تخریب و نابودی‌ای را نمی‌توان جنایتی بین‌المللی دانسته و در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی قرار داد.^۱ به همین دلیل، فرضیه اصلی این نوشتار آن است که جنایتی با چنین گستردگی، شدت و پیامدهای ویرانگر، قطعاً تهدیدی علیه توسعه پایدار است. پرسش این است که توسعه پایدار چیست و اکوساید چگونه آن را تهدید می‌کند؟

۲. چیستی توسعه پایدار: از توسعه رشدمدار تا توسعه پایدار

مفهوم توسعه عمدتاً از نیمه دوم سده بیستم در عرصه بین‌المللی و سپس حقوق بین‌المللی طرح گردید. در این دوران، در کل، سه جریان فکری اصلی در زمینه توسعه اقتصادی ظهور کرد که هر یک، سیاست‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای حرکت جوامع به سوی توسعه و تحقق «حق بر توسعه» ارائه نمودند. این سه جریان فکری عبارت‌اند از: «رشدگرایی اقتصادی»، «صفرگرایی اقتصادی» و «توسعه پایدار».

۲-۱. رشدگرایی اقتصادی: بزه‌دیده‌سازی هم‌زمان بشریت و طبیعت

نخستین نظریه‌های مدون و رسمی توسعه، از فردای پایان جنگ جهانی دوم طرح شدند. این نظریه‌ها، از یک سو تلاش داشتند تا اروپای جنگ‌زده را بازسازی نمایند و از سوی دیگر، رویای کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین در نیل به پیشرفت اقتصادی، صنعتی و نوسازی را برآورده سازند (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۳ و ۱۹). چنین نگرشی به توسعه، بسیار کمی و مضیق بود. در این نگرش مضیق یا آنچه بعدها «توسعه ناپایدار» خوانده شد، توسعه در معنای رشد اقتصادی، افزایش درآمد سرانه، افزایش تولید ناخالص داخلی، صنعتی‌شدن، پیشرفت فناورانه، انباشت سرمایه و یا نوسازی اجتماعی به کار می‌رفت (سن، ۱۳۸۱: ۱۳؛ سلیم، ۱۳۹۱: ۳۹؛ شیوا، ۱۳۷۷: ۲۰۲) و به‌قول مایکل

۱. هیگینز اندیشه‌های خود را در سه کتاب زیر بیان نموده است:

-Higgins, Polly (2016), *I Dare to be Great*, London, Clink Street Publishing, Third Edition.
 -Higgins, Polly (2015), *Eradicating Ecocide: Laws and Governance to Prevent Destruction of our Planet*, London, Shephard Walwyn Publishers Ltd, Second Edition.
 -Higgins, Polly (2012), *Earth is our business: Changing the Rules of play*, London, Shephard Walwyn Publishers Ltd.

تودارو،^۱ در این دوران، رشدسالاری یا توسعه کمی اقتصادی، طریقه زندگی شده بود (زرشناس، پیشین: ۱۰۲). در این چهارچوب فکری، توسعه رشدمدار، مبنایی برای دسته‌بندی اقتصادی کشورها نیز قرار گرفته و کشورها به سه دسته توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته تقسیم می‌شدند. این دسته‌بندی توسعه‌مدار، خود انگیزه بالایی فراهم می‌ساخت تا کشورها و به‌ویژه کشورهای نو و رهاشده از چنگ استعمار، برای ارتقای جایگاه خود از سطح سوم به سطح دوم و از سطح دوم به سطح یکم، و کسب رضایت و حمایت شهروندان تلاش بسیاری به عمل آورند.

با وجود این، رویکرد سنتی توسعه، به مرور زمان ثابت نمود که پاسخ‌گوی نیازهای جوامع بشری نیست (سلیم، پیشین: ۴۰)؛ زیرا مطالعات توسعه (توسعه‌شناسی) نشان می‌داد که اگرچه پاره‌ای از کشورها به رشد اقتصادی دست یافته و تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه آن‌ها نیز افزایش چشم‌گیر داشته است، ولی فقر، نابرابری، بیماری، بی‌سوادی، خشونت، بزهکاری، جنگ، تبعیض، نقض حقوق زنان، کودکان و کارگران و مؤلفه‌های دیگری در برخی از همین جوامع، وضعیت بسیار دردناکی دارد. وانگهی، این کشورها برای عقب‌نماندن از رقیبان سیاسی و اقتصادی، منابع طبیعی موجود را به‌طور ناخردمندانه‌ای مصرف نموده و آسیب‌های شدید و گسترده‌ای به محیط‌زیست خود، کشورهای همسایه و گاه سراسر جهان وارد می‌سازند. از این‌رو، چنین توسعه‌ای نمی‌تواند مطلوب جوامع بوده و در قالب «حق بر توسعه» از آن حمایت شود. دشوار است که چنین توسعه‌ای را لباس «حق» پوشانید؛ چراکه ذات و پیامد آن، کرامت‌زدایی از بشر است. به بیان دیگر، اساساً چنین توسعه‌ای در تعارض با حق‌های بنیادین بشری است و «گم‌شده بزرگ این معرکه عظیم، انسان» است (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۲۸). به باور کارمن راینهارت^۲ نیز توسعه غیرانسانی^۳ یا توسعه انسان‌زدا^۴ لایق وصف توسعه نیست (همان: ۱۳۷)؛ زیرا هدف نهایی توسعه، افزایش کیفیت زندگی بشر است؛ در حالی که بررسی‌ها نشان می‌داد که پدیده‌های زیان‌باری همچون فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، نابرابری، بیماری، بی‌سوادی، زاغه‌نشینی، جنگ و غیره به‌فوت خود باقی مانده و گاه افزایش یافته‌اند. در سوی دیگر، آلودگی و تخریب محیط‌زیست نیز چنان افزایش یافته که بحران جدیدی به فهرست بحران‌های پیشین افزوده شده است. در نتیجه، الگوی توسعه رشدمدار، دو قربانی بزرگ بر جای گذاشته است: «بشریت» و «طبیعت» که این دو، قربانی سه بزهکار بزرگ بودند: «دولت»، «سازمان» و «شرکت». به همین دلیل، هم از جانب نهضت حقوق بشر و هم جنبش محیط‌زیستی به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت و برای برون‌رفت از این الگوی توسعه ویرانگر و نابرابرساز، الگوهای جایگزینی ارائه گردید؛ الگوهایی که به‌جای کمی‌سازی توسعه، بر کیفی‌سازی

1. Michael Paul Todaro
2. Carmen M. Reinhart
3. Inhuman Development
4. Dehumanizing Development

آن تمرکز داشتند و در پرتو آن‌ها، انسان و حق‌های بشر و آزادی‌های بنیادین او و همچنین، محافظت از طبیعت به ترمز یا گرانیگاه توسعه تبدیل می‌شد.

۲-۲. صفرگرایی اقتصادی: خطر نابودی بشریت به بهانه حفاظت از طبیعت

در برابر الگوی توسعه رشدمدار، به تدریج جنبشی ظهور کرد که به جای تأکید بر رشد اقتصادی، بر حفاظت‌گرایی و حمایت از طبیعت و توقف چرخ‌های رشد و خاموش کردن ماشین توسعه اقتصادی افراطی پافشاری می‌کرد (الگوی توسعه بوم‌مدار). این جریان فکری، به دلیل حمایت از «رشد صفر»،^۱ به «صفرگرایان»^۲ یا «رشدزدایی»^۳ معروف شد. در این راستا، آنان از رشد صفر جمعیت، رشد صفر اقتصادی، رشد صفر آلودگی، رشد صفر انرژی‌های تجدیدناپذیر و غیره حمایت می‌کردند. به باور ایشان، بحران محیط‌زیستی، تنها با توقف خط رشد درمان می‌شد (همان: ۱۴۱). در نتیجه، «صفرسازی رندها»، راهکار و سیاست نهایی و اصلی این نگرش فکری بود. در همین راستا، نظریه‌پردازان نومالتوسی^۴ و نویسندگان کتاب «محدودیت‌های رشد»^۵ که از سوی باشگاه رم^۶ تهیه شد، بر این باور بودند که اگر جهان توسعه‌یافته بخواند منابع طبیعی برای بقا و رشد داشته باشد، باید روند رشد خود را متوقف کند (همان: ۱۲۰).

کاملاً آشکار است که این الگوی توسعه، به شدت طبیعت‌گرایانه و بوم‌محور است و از دیگر جنبه‌های توسعه غفلت می‌ورزد. فلسفه زیربنایی آن نیز سرشتی رادیکال داشته و به دنبال برچیدن ساختارهای سیاسی و اقتصادی ضد محیط‌زیستی حاکم بر جامعه است. در نتیجه، سیاست‌های ارائه‌شده از سوی آن (به‌ویژه سیاست‌های حقوقی) نیز بسیار ساختارشکن و ناسازگار با شرایط جوامع بوده و با «حق بر توسعه» در تعارض جدی است و چه بسا که جامعه بشری را به مرز نابودی و فروپاشی بکشاند. چگونه می‌توان بدون بهره‌برداری خردمندانه از طبیعت، به پیکار با فقر، بیماری‌ها، گرسنگی، تشنگی، بی‌خانمانی و غیره رفت و سیاست‌های رفاه و عدالت اجتماعی را به اجرا گذاشت؟! به همین دلیل، این نگرش بدبینانه نیز از سوی جامعه بشری پذیرفته نشد و جای خود را به نگرشی نوین و اعتدال‌گرا داد.

۲-۳. توسعه پایدار: حفاظت هم‌زمان از بشریت و طبیعت

در تقابل با صفرگرایان از یک سو و رشدگرایان افراطی از سوی دیگر، یک راه بینابین وجود داشت

1. Zero growth
2. Zeroists
3. Degrowth
4. Neo-malthusian
5. Limits of Growth
6. Club of Rome

که نه رشد اقتصادی را «بد» و «شر» می‌پنداشت و نه محافظت از محیط‌زیست را «مانعی» در برابر توسعه می‌انگاشت، بلکه این دو امر «خوب» را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست که بدون یکی، دیگری نیز وجود ندارد. این جریان فکری، به دنبال سازش این دو مفهوم و متعادل‌سازی دو جریان افراطی و تفریطی پیشین بود. این رویکرد تلفیقی یا دورگه در نهایت، در قالب «آموزه توسعه پایدار» تجلی یافت؛ آموزه‌ای که رنه دبووا آن را «رابطه متقابل انسان و زمین» دانسته و آن را دو مبارزه هم‌زمان تلقی می‌کند: «۱. مبارزه با آنان که بر اساس سنت کلاسیک، توسعه را بدون توجه به بوم‌مداری دنبال می‌کنند؛ ۲. مبارزه با کسانی که بر اساس دیدگاه محافظه‌کارانه، هرگونه دخل و تصرف در طبیعت را ممنوع می‌دانند» (همان: ۱۴۳). در پرتو این گفتمان نوپیدا، این باور سبز شکل گرفت که «حفاظت محیط‌زیست، جزء لاینفک فرایند توسعه پایدار است» (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۹). در حقیقت، «مهم‌ترین نیت در این نام‌گذاری، طرح الگویی برای توسعه بود که برای محیط‌زیست جهانی، زیان‌آور نباشد» (نصیری، پیشین: ۱۲۳-۱۲۴).

آموزه توسعه پایدار، به‌طور رسمی و برای نخستین بار در گزارش خانم گرو هارلم برون‌تلند^۲ (۱۹۸۷) با عنوان «آینده مشترک ما»^۳ تصریح و تعریف شد. به‌موجب این گزارش، توسعه پایدار، «توسعه‌ای [است] که نیازهای موجود را بدون لطمه‌زدن به توان نسل‌های آینده برای برآورده کردن نیازهای خویش مرتفع می‌سازد» (رضانی قوام‌آبادی و شفیق‌فرد، ۱۳۹۵: ۲۷۲)؛ یا به تعبیر مونا سالین^۴ «افراد یک نسل نباید به روشی زندگی کنند که مانع بهره‌مندی فرزندان خود و نسل‌های آتی از شاخص‌های مناسب زندگی شوند» (سالین، ۱۳۹۱: ۲۷). در حقیقت، توسعه پایدار به معنای آن بود که جوامع برای دستیابی به هدف توسعه نباید صرفاً به جنبه‌های اقتصادی آن توجه نمایند، بلکه باید توجه کنند که توسعه، دو هسته دیگر نیز دارد که سیاست‌گذاران جوامع همواره باید در سیاست‌گذاری توسعه به این موضوع توجه نمایند. این دو هسته عبارت‌اند از: هسته اجتماعی (توسعه اجتماعی) و هسته محیط‌زیستی (توسعه محیط‌زیستی). در پرتو همین رویکرد نوپیدا بود که در اصل چهارم «اعلامیه محیط‌زیست و توسعه ریو (۱۹۹۲)» نیز به‌صراحت مقرر شد که: «به‌منظور دستیابی به توسعه پایدار، حفاظت از محیط‌زیست جزء جدایی‌ناپذیر توسعه خواهد بود و نمی‌تواند جدا از آن پنداشته شود». جلوه عملیاتی این آموزه نیز در قالب «دستور کار ۲۱» بروز یافت.

به این ترتیب، تعریف موسعی از توسعه در ادبیات توسعه و حقوق توسعه مرسوم گردیده است که محور آن «توسعه انسانی» و مقصد آن، تأمین «امنیت اقتصادی»، «امنیت انسانی» و «امنیت

1. Rene Dubos
2. Gro Harlem Brundtland
3. Our Common Future, also known as the Brundtland Report.
4. Mona Sahlín

محیط‌زیستی» است. به دنبال ظهور این آموزه، مسیر جدیدی فراروی جامعه بین‌المللی گشوده شده و نظم اقتصادی نوینی بر آن حاکم گردیده است که از آن به «پایداری» تعبیر می‌شود. در این نظم نوین، دیگر توسعه را صرفاً بر مبنای شاخص‌های اقتصادی محض (درآمد سرانه، تولید ناخالص داخلی و ...) ارزیابی نمی‌کنند، بلکه شاخص‌های اجتماعی و شاخص‌های محیط‌زیستی توسعه نیز به شاخص‌های اقتصادی افزوده می‌شوند تا مبنایی جامع برای ارزیابی سیر جوامع به سمت توسعه پایدار شکل گیرد. در این نگرش، اندیشمندان توسعه، دایره توسعه را فراخ‌تر ساخته و مسائلی همچون فقر، بیکاری، نابرابری، بی‌سوادی، بی‌خانمانی، بیماری، آلودگی محیط‌زیست، کم‌رفاهی، مردم‌سالاری، بهداشت و سلامت، آب سالم، هوای پاک، پلیس خوب، نهادهای قضایی و حقوقی و غیره را نیز در ذیل این مفهوم می‌گنجانند. در حقیقت، در پرتو این آموزه، هنجارهای حقوق بشر نیز به درون مفهوم توسعه تزریق شده و «از جمله اجزای تشکیل‌دهنده و سازنده توسعه» به شمار می‌آیند (سن، پیشین: ۱۵).

حاصل سخن آنکه، با توجه به هسته‌های سه‌گانه توسعه پایدار؛ (الف) توسعه باید به لحاظ اقتصادی پایدار باشد. یعنی منابع طبیعی به گونه‌ای بهره‌برداری شده و تولید و مصرف آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که هم نیازهای متعارف نسل‌های کنونی و هم نیازهای نسل‌های آینده را برآورده سازد و منجر به تباهی و اتلاف منابع زمین نگردد. همچنین، فقر، نابرابری، بیکاری، تورم و غیره باید کاهش یافته و درآمد سرانه افراد افزایش پیدا کند؛ (ب) توسعه باید به لحاظ اجتماعی پایدار باشد. یعنی سیاست‌های توسعه باید به مسائلی همچون بی‌سوادی، بیماری، گرسنگی، تشنگی، بهداشت، امید به زندگی، تبعیض، نقض حقوق زنان و کودکان و کارگران، مهاجرت، آوارگی، بی‌خانمانی، رفاه عمومی، شادی عمومی، خشونت، پناهندگی، آزادی‌های سیاسی، مردم‌سالاری و غیره توجه نموده و آن‌ها را در دستور کار قرار دهد و (پ) توسعه باید به لحاظ محیط‌زیستی پایدار باشد. یعنی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط‌زیست باید به حق انسان بر بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم و پاک و حق گونه‌ها بر زیستن در زیست‌بوم‌های مناسب توجه گردیده و استانداردهای محیط‌زیستی، وضع و رعایت شوند تا آلودگی و تخریب محیط‌زیست، منجر به نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری، گرمایش جهانی، سوراخ شدن لایه ازن، باران‌های اسیدی، جنگل‌زدایی، زیست‌دزدی و غیره نگردد. در غیر این صورت، توسعه هیچ‌گاه معنای حقیقی خود را نخواهد یافت. به همین دلیل است که نگارندگان، جنایت اکوساید را در تقابل آشکار با توسعه پایدار می‌دانند؛ زیرا پیامدهای بسیار منفی بر روند سیر جوامع به سوی توسعه پایدار دارد. پرسش این است که این پیامدهای منفی و ویرانگر چیست؟

۳. پیامدهای ویرانگر اکوساید بر توسعه پایدار

با توجه به هسته‌های سه‌گانه توسعه پایدار، در این قسمت پیامدهای زیان‌بار اکوساید بر هریک از هسته‌های سه‌گانه بررسی می‌شود.

۳-۱. اکوساید و تهدید توسعه اقتصادی پایدار

در دانش «اقتصادشناسی»، تأکید می‌شود که یک اقتصاد کامل و پایدار مبتنی بر سه عنصر اصلی است: نیروی انسانی، منابع و سرمایه. اگر به این عناصر سه‌گانه نیک نگریسته شود، مشخص می‌شود که اکوساید، در مرتبه نخست، عامل «منابع» را نابود می‌سازد و در مرتبه دوم، دو عامل نیروی انسانی و سرمایه را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. از این فراتر، گاه اکوساید چنان شدید است که از همان آغاز، نیروی انسانی را نیز در معرض نابودی قرار می‌دهد. در اینجا تمرکز بر روی منابع است. نیازی به گفتن نیست که اقتصاد جوامع، متکی بر منابع طبیعی آن یعنی آب‌ها، خاک، کوه‌ها، معدن‌ها، جنگل‌ها، کشتزارها، دام‌ها و غیره است. حال، اگر این منابع حیاتی در اثر اکوساید از بین روند، خودبه‌خود نظم اقتصادی جامعه نیز از هم فروپاشیده و در نتیجه، جامعه با بحران‌های اقتصادی شدیدی همچون کمبود عرضه (قحطی)، تورم، رکود، تعطیلی صنایع، افت تولیدات کشاورزی، بحران انرژی، بیکاری گسترده، بی‌نظمی در بازارهای بورس و فرابورس، خروج سرمایه‌ها، فقر فراگیر و غیره مواجه می‌شود.

بر اساس این، تا زمانی که اکوساید به شکل‌های گوناگون (هسته‌ای، نفتی، معدنی، جنگلی، آبی، دریایی، اقلیمی، ژنتیکی، اسیدی و ...) رخ می‌دهد، توسعه پایدار نیز بی‌معنا است؛ زیرا اکوساید نه‌تنها با توسعه پایدار، بلکه حتی با توسعه اقتصادی محض (رشدمدار) نیز منافات داشته (گرچه خود، محصول همان الگوی توسعه است) و منابع طبیعی مورد نیاز جوامع را از بین برده و آنان را وابسته به کشورهای خارجی می‌نماید. از هر رویکرد اقتصادی (حتی الگوی رشدگرایی محض) و در پرتو هر نظریه اقتصادی‌ای (حتی نولیبرالیسم) به اکوساید نگریسته شود، باید آن را محکوم ساخته و از وقوع آن پیشگیری نمود؛ چراکه اکوساید، سراسر زیان اقتصادی است. به همین دلیل است که حتی نولیبرال‌ترین اندیشمندان علوم اقتصادی که با مداخله صفر و یا مداخله کمینه دولت در تنظیم اقتصاد و بازار موافق هستند، نیز نمی‌توانند با پیشگیری و مقابله با اکوساید مخالفت نمایند؛ چراکه در صورت تکرار و استمرار اکوسایدها، نشانی از نظام اقتصادی سالم و پویا و آزادی اقتصادی بر جای نخواهد ماند. روشن است که با از بین رفتن منابع طبیعی، به تدریج «سرمایه» و «منابع انسانی» نیز از بین می‌روند و تولید و عرضه و تقاضا و در نهایت، بازارها از هم فرومی‌پاشد. کافی است که پیامدهای وقوع یک اکوساید نفتی (مانند حادثه انفجار سکوی نفتی

دیپ‌واتر هُرایزن^۱ در خلیج مکزیک در سال ۲۰۱۰م که از آن به ۱۱ سپتامبر محیط‌زیستی تعبیر می‌شود) یا اکوساید هسته‌ای (مانند بمباران هسته‌ای هیروشیما) یا اکوساید نظامی (مانند بورس عراق به کویت) بر شاخص بازار بورس و پیامدهای منفی آن در معاملات اقتصادی ارزیابی شود تا پیامد وقوع اکوساید در یک منطقه بر اقتصاد جهانی به‌صورت کمی و عینی نشان داده شود. آگاهی از پیامدهای اقتصادی این خطر بزرگ، سیاست‌گذاران جهانی را ملزم خواهد ساخت تا در راستای پیشگیری و مبارزه با این پدیده ویرانگر، تدابیر سنجیده‌ای اتخاذ نموده و به‌کار بندند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، جرم‌انگاری و کیفرگذاری اکوساید است.^۲

۳-۲. اکوساید و تهدید توسعه اجتماعی پایدار

اکوساید، نه‌تنها خود یک بحران محیط‌زیستی بزرگ است (بحران اولیه یا مادر)، بلکه منشأ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره نیز است (بحران‌های ثانویه). به‌بیان دیگر، اکوساید، جنایتی بحران‌زا است و همین خاصیت بحران‌زایی آن است که ضرورت پیشگیری و مبارزه با آن را دوچندان می‌سازد. به این معنا که، اکوساید با تولید مستمر و گسترده فقر، بیکاری، بیماری، بزهکاری، منخاضات مسلحانه، تنش‌های قومی، آوارگی، بی‌خانمانی، فقر زمین (خاک)، آلودگی هوا، آلودگی خاک، آلودگی آب، تشنگی، گرسنگی، قحطی فراگیر، بی‌سوادی، فساد مالی و غیره، توسعه اجتماعی، توسعه انسانی و آرمان «عدالت اجتماعی»^۳ را به سرابی یأس‌آور تبدیل می‌نماید. در ساده‌ترین تحلیل، اکوساید، منابع حیاتی لازم برای بقای نوع بشر را از بین می‌برد و بدیهی است که با زوال یا کمبود منابع حیاتی، نزاع بر سر منابع باقی‌مانده آغاز شود.^۴ همچنین، این جنایت ویرانگر، شکاف میان جوامع جنوب (کشورهای توسعه‌نیافته مستقر در زیر خط استوا) و شمال (کشورهای توسعه‌یافته مستقر در بالای خط استوا) را افزایش داده و رفاه

1. Deepwater Horizon explosion

۲. در این راستا، بازاندیشی در تعریف «بزه اقتصادی» نیز یک ضرورت است؛ زیرا در «حقوق جنایی اقتصادی»، بزه‌های اقتصادی معمولاً بر پایه سه مؤلفه «سرمایه»، «پول» و «بودجه» تعریف شده‌اند و می‌توان گفت که حقوق جنایی اقتصادی (برخلاف جرم-شناسی جرم‌های اقتصادی)، معمولاً به مطالعه حقوقی «جرائم علیه سرمایه (سرمایه‌زدایی)» و یا «جرائم علیه بودجه (بودجه‌ربایی)» می‌پردازد. این در حالی است که اقتصاد هر جامعه‌ای، بیش و پیش از عامل سرمایه، به عامل منابع طبیعی آن متکی است و حتی خود سرمایه، ناشی از بهره‌گیری و تبدیل منابع به پول و اعتبار و کالاها است. از این منظر، می‌توان از گونه‌نویسی از بزه‌های اقتصادی، تحت عنوان «جرائم علیه منابع» سخن به میان آورد. در چنین نگرشی، اکوساید، ناقض «عدالت اقتصادی» و بزه اقتصادی نیز است و تهدیدی آشکار علیه توسعه پایدار به‌شمار می‌رود.

3. Social Justice

۴. برای نمونه، در کلمبیا، از ۱ ژانویه ۱۹۸۵ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۰م، مناقشات بر سر مالکیت و بهره‌برداری از زمین منجر به مرگ ۲۲۰۰۰ نفر و آوارگی ۵/۷ میلیون نفر گردید (درویش و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰).

و ثروت را شمال‌نشین (شمالی‌سازی رفاه و ثروت) و فقر و آلودگی را جنوب‌نشین می‌نماید (جنوبی‌سازی فقر و آلودگی). در نتیجه، اکوساید، گاه مصداق بارزی از «بی‌عدالتی محیط‌زیستی»^۱ و در مواردی حتی «نژادپرستی محیط‌زیستی»^۲ است.

از این منظر، رفتارهای بوم‌زدایانه هیچ جایی در گفتمان توسعه پایدار نداشته و دشمن بزرگ و اصلی «امنیت انسانی»^۳ به شمار می‌روند.^۴ افزون بر این، اکوساید یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش و گسترش بیماری‌های واگیردار و مرگ‌بار است؛ زیرا سلامتی یک جامعه در گروی پاکیزگی و سلامت محیط‌زیست آن است. اکوساید با تهدید جدی بهداشت عمومی، موجب گسترش بیماری‌ها می‌شود.^۵ نیک واقفیم که انسان‌های بیمار، توانایی لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی را ندارند. از این رو، بخش عمده‌ای از نیروهای جامعه، از کارافتاده و بخش عمده‌ای از درآمدهای عمومی نیز هزینه درمان نسل‌های بیمار می‌شود.

در سوی دیگر، جنایت اکوساید، با قحطی، گرسنگی و تشنگی نیز پیوندی تنگاتنگ داشته و گاه حتی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد شرایط معیشتی دشوار و مرگ‌بار به کار می‌رود. پیوند حق دسترسی به غذای مناسب و کافی با محیط‌زیست بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا غذای بشر وابسته به منابع زمین است و اگر محیط‌زیست آلوده شود و یا خاک‌ها فرسایش یابند و حاصل‌خیزی آن‌ها از بین رود و یا گیاهان و مواد غذایی آلوده گردند و یا به‌دلیل اکوساید دریایی، حیات و سلامت ماهیان و دیگر غذاهای دریایی به خطر افتد، حیات، سلامتی و امنیت تمامی بشر تهدید می‌شود و چه بسا که به‌دلیل قحطی، شمار زیادی از مردم و دیگر موجودات نیز نابود شوند.

افزون بر این موارد، اکوساید پیامدهای ویرانگری بر «کودکان» نیز داشته و حق‌های بنیادین کودکان (حق حیات، حق سلامتی، حق بر شادی و بازی، حق بر آموزش، حق بر رفاه و بهزیستی، و...) را به‌شدت نقض می‌نماید. کودکان، هم به‌دلیل سرشت ذاتی خود و هم به‌دلیل سال‌های بسیار زیادی که باید در محیط‌زیست آلوده زندگی کنند، بیشتر از دیگران در برابر اکوساید آسیب‌پذیرند. در نتیجه، چه به‌لحاظ کیفی و چه به‌لحاظ کمی، آسیب و خسارت بیشتری را تحمل می‌نمایند. این

1. Environmental Injustice

2. Environmental Racism

3. Human Security

۴. برای نمونه، در کشور نیجریه، استخراج نفت پیامدهای بسیار ویرانگری بر محیط‌زیست دلتای نیجر داشته است که می‌توان آن را مصداقی از اکوساید (اکوساید نفتی) دانست. در پی این اقدام، گروهی از مردم اقدام به مهاجرت نموده‌اند که به آنان، آوارگان اقتصادی (economic refugees) می‌گویند (Donatus, 2016).

۵. برای نمونه، در ایالت لوئیزیانای آمریکا، محله‌ای وجود دارد که به‌دلیل آلودگی شدید و بیشترین نرخ مرگ ناشی از سرطان، به «منطقه سرطان» (Cancer alley) معروف شده است. این منطقه عمدتاً محل سکونت افراد فقیر، کم‌سواد و اقلیت‌ها است (Katz, 2012: 5-6).

در حالی است که آنان هیچ نقشی در وقوع این فجایع نداشته و قربانی تمام‌عیار سیاست‌ها و رویه‌های بوم‌زدایانه هستند.

ناگفته نماند که اکوساید، زمینه‌ساز خشونت‌های داخلی و بین‌المللی بی‌شماری نیز است. تاریخ بشر شهادت می‌دهد که کمبود منابع، همیشه یکی از عوامل جنگ‌افروزی و تجاوز به حقوق دیگران بوده است. متأسفانه پیامد اصلی اکوساید، تقلیل و تضییع منابع حیاتی است. به همین دلیل، یک اکوساید بزرگ می‌تواند مادر جنگ‌های بزرگ باشد و زمینه تنش‌های قومی و درگیری‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی را فراهم سازد.^۱

۳-۳. اکوساید و تهدید محیط‌زیست جهانی

ملموس‌ترین پیامد منفی اکوساید بر توسعه پایدار، پیامدهای محیط‌زیستی آن است؛ چراکه اکوساید در مرتبه نخست، جنایتی علیه محیط‌زیست و نابودگر زیست‌بوم‌ها است. از این‌رو، اکوساید، امنیت محیط‌زیستی / اکولوژیکی جهان را تهدید جدی می‌نماید. از این منظر، آسیب‌های محیط‌زیستی بزرگ و خطرناکی همچون تغییر اقلیمی، گرمایش جهانی، آلودگی آبی، آلودگی خاکی، آلودگی هوایی، کاهش تنوع زیستی گیاهی و جانوری، مدیریت نامناسب پسماندها، به‌ویژه پسماندهای سمی و خطرناک، آلودگی بویایی و غیره جملگی از پیامدهای محیط‌زیستی اکوساید و به‌تعبیر دیگر، «حاصل بهره‌برداری ستمگرانه از کره زمین» هستند (رئیس‌دانا، ۱۳۸۳: ۴۲۲). بر اساس این، با توجه به تعریف مرسوم اکوساید که آن را آسیب شدید، گسترده و بلندمدت به محیط‌زیست می‌داند، می‌توان برآورد نمود که در صورت وقوع اکوساید، چه میزان از محیط‌زیست زیست‌بوم‌ها نابود خواهد شد (نابودی جنگل‌های ویتنام به‌دلیل انتشار عامل نارنجی را در ذهن مجسم نمایید).

اهمیت این مسئله از آن جهت بیشتر می‌شود که به این نکته دقت شود که امروزه گرایش و جهت‌گیری بزهکاری، به‌ویژه بزهکاری سازمان‌یافته، به سمت بزهکاری محیط‌زیستی^۲

۱. برای نمونه، پنی‌گرین (Penny Green) و تونی وارد (Tony Ward)، بر این باور هستند که نسل‌زدایی رواندا در دهه ۱۹۹۰م، در کنار دیگر عوامل، ریشه در کمبود و تخریب منابع و افزایش جمعیت داشته است (گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۲۴۰-۲۴۲). همین دیدگاه از سوی جرد دایموند (Jared Diamond) نیز پذیرفته شده است (دایموند، ۱۳۹۷: ۳۸۵-۴۰۵). وقتی کمبود منابع می‌تواند چنین پیامد ویرانگری داشته باشد، پیامدهای وقوع اکوساید، باورنکردنی خواهد بود. رک:

Mason, Simon A. et al. (2008), **Linking Environment and Conflict Prevention: The Role of The United Nations**, Full Report, Center for Security Studies (CSS) & Center for Security Studies (CSS), ETH Zürich; Short, Damien (2016), **Redefining Genocide: Settler Colonialism, Social Death and Ecocide**, Zed Books, London, First publication, pp. 38-67; and Crook, Martin et al. (2014), "Marx, Lemkin and the genocide – ecocide nexus", *The International Journal of Human Rights*, June, Vol. 18, No. 3, pp: 298-319.

2. Environmental Crimes/Offences

است.^۱ پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جرم‌های محیط‌زیستی در سال‌های گذشته، به شدت افزایش یافته و به یک مسئله حیاتی تبدیل شده‌اند.^۲ تخمین زده می‌شود که ارزش مادی تمام اشکال جنایات محیط‌زیستی سازمان‌یافته، سالانه بین ۲۱۳-۷۰ میلیارد دلار باشد که آن را به یکی از سودآورترین اشکال فعالیت‌های جنایی تبدیل نموده است؛ تا جایی که گفته می‌شود جرم‌های - محیط‌زیستی، در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین جنایت تاریخی جهان است. به گونه‌ای که هیچ جنایت دیگری در سراسر سیاره زمین به این میزان تهدیدکننده نبوده است (درویش و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۴-۵۳).

بزهکاری محیط‌زیستی آنگاه که به مرز اکوساید می‌رسد، چهره دیگری پیدا می‌کند؛ زیرا یک سوی آن جنایت علیه طبیعت،^۳ ولی سوی دیگر آن، جنایت علیه بشریت^۴ است و همین پیامدهای دوگانه اکوساید بر «بشریت» و «طبیعت» است که خطر آن را مضاعف می‌سازد. نمونه بارز این امر، «اکوساید جنگلی» یا جنگل‌زدایی است که بیشتر در مناطق استوایی و جنگل‌های بارانی رخ می‌دهد.^۵ چوب‌های گران‌بهای استوایی، خاک نسبتاً ارزان، مواد معدنی و فلزات گران‌بهای موجود در خاک و غیره دولت‌ها، بازرگانان و شرکت‌های چندملیتی را تحریک می‌کند تا از این منابع طبیعی، بهره‌برداری غیرقانونی یا غیراستاندارد نمایند (همان: ۸۰) که پیامدها و آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی بسیاری به دنبال دارد؛ زیرا هم حیات و سلامتی انسان‌ها را تهدید می‌نماید (مانند ناپدید شدن قدیمی‌ترین جوامع انسانی در ایستر، آناسازی، مایا و...) و هم منجر به تخریب محیط‌زیست، نابودی تدریجی منابع طبیعی و انقراض گونه‌های حیوانی و گیاهی می‌شود (همان: ۸۳). جنگل‌زدایی، نقش مهمی در تشدید بحران گرمایش جهانی و تغییر اقلیمی نیز دارد؛ بحرانی که مونا سالین، آن را «جدی‌ترین خطر زیست‌محیطی زمان ما» دانسته است (سالین، پیشین: ۲۹). جیم مک‌نیل^۶ نیز بر این باور است که تغییر اقلیمی، «بزرگ‌ترین تهدید برای بقای نسل انسان در طول تاریخ است» (مک‌نیل، ۱۳۹۱: ۳۶). این تهدید بزرگ می‌تواند منجر به نابودی برخی از کشورهای جهان نیز گردد. برای نمونه، به دنبال ذوب شدن یخ‌های قطبی و افزایش سطح آب دریاها، مناطقی همچون

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Lawson, Katherine et al (2014), "Global Impacts of the Illegal Wildlife Trade: The Costs of Crime, Insecurity and Institutional Erosion", Chatham House, February, pp: 3-18.

۲. ر.ک: باباخانی، عرفان (۱۳۹۸)، «جرایم زیست‌محیطی سازمان‌یافته»، فصلنامه علمی کارآگاه، سال سیزدهم، ش ۴۹، زمستان، صص ۲۸-۵۰.

3. Crime against Nature

4. Crime against Humanity

۵. برای نمونه، در استان ریو در اندونزی، طی بیست‌وپنج سال گذشته ۶۵ درصد از جنگل‌ها، ۸۴ درصد از فیل‌ها و ۷۰ درصد از بذرها از بین رفته‌اند (درویش و دیگران، پیشین: ۷۰).

6. Jim MacNeill

جزایر پاسیفیک و جزایر مارشال، در معرض خطرات جدی قرار گرفته‌اند که این امر باعث آوارگی فصلی مردمی می‌شود که در فصول بارانی به جزایر امن‌تر پناه می‌برند (سلیم، ۱۳۹۱: ۴۲). نمونه دیگر، کشور پرجمعیت و فقیر بنگلادش است که از سطح دریا نیز پایین‌تر قرار دارد. در صورت بالا آمدن سطح آب دریا، معلوم نیست که چه تعداد از مردم را باید جابه‌جا نمود و خسارات مالی وارد شده به آن‌ها و طبیعت را چگونه باید جبران کرد.

تمامی آنچه گفته شد، تنها بخش ناچیزی از پیامدهای محیط‌زیستی، اقتصادی و اجتماعی اکوساید است. هدف، تبیین این نکته بود که اکوساید تهدیدی جدی علیه توسعه پایدار است؛ پدیده ویرانگری که از درون، توسعه پایدار را تهی ساخته و در آینده نزدیک، جامعه را از هم فرومی‌پاشاند. در نتیجه، سیاست‌گذاری توسعه باید به گونه‌ای باشد که ضمن انجام فعالیت‌های اقتصادی، کمترین آسیب ممکن به محیط‌زیست وارد شود تا حیات اقتصادی جوامع، پایدار بماند. از این رو، اگر قرار بر این است که پایداری توسعه از رهگذر محافظت از محیط‌زیست تضمین شود، ضروری است که سیاست جنایی جهانی و مشترکی در برابر این جنایت بین‌المللی ویرانگر اتخاذ گردد.

۴. به سوی یک سیاست جنایی جهانی و مشترک در برابر اکوساید

همان‌طور که ولفگانگ زاکس^۱ به درستی اشاره نموده است: «ما به دلیل اینکه در یک سیاره به سر می‌بریم، به سرنوشت واحدی محکوم هستیم» (زاکس (الف)، ۱۳۷۷: ۱۰۴). این «سیاره واحد» و «سرنوشت واحد»، سبب می‌شود تا دولت‌ها به سمت هم‌گرایی و همکاری سبز پیش رفته و سیاست جنایی مشترکی را علیه تهدیدهای محیط‌زیستی اتخاذ نمایند که تا به امروز در چندین سند بین‌المللی یا منطقه‌ای در همین راستا گام برداشته شده است، ولی با وجود تصویب اسناد متعدد در زمینه بزهکاری محیط‌زیستی^۲ و حتی اشاره اجمالی اساسنامه رم به جنایت

1. Wolfgang Sachs

۲. در اسناد بین‌المللی یا منطقه‌ای زیر، پاره‌ای از رفتارهای ضد محیط‌زیستی جرم‌انگاری شده‌اند، ولی هیچ‌یک دلالت بر جرم‌انگاری اکوساید ندارند:

- بند (۲) ماده ۷ معاهده پیشگیری از آلودگی دریایی ناشی از ریختن پسماندها و دیگر مواد، مصوب ۲۹ دسامبر ۱۹۷۲؛

- ماده ۴ معاهده راجع به پیشگیری از آلودگی دریایی ناشی از کشتی‌ها، مصوب ۱۹۷۳ (معاهده مارپُل)؛

- زیربند (الف) بند (یک) ماده ۸ معاهده تجارت بین‌المللی گونه‌های حیوانی و گیاهی وحشی در معرض خطر نابودی، مصوب ۱۹۷۳ (معاهده سائیس)؛

- بند (۵) ماده ۹ معاهده بازل در زمینه کنترل انتقالات فرامرزی پسماندهای خطرناک و دفع آن‌ها، مصوب ۲۲ مارس ۱۹۸۹ (معاهده بازل)؛

اکوساید،^۱ نمی‌توان این سیاست‌ها را کافی دانست. از این رو، نیاز به جرم‌انگاری اکوساید به شدت احساس می‌شود. بنابراین، با الهام از دکترین‌های حقوقی و جرم‌شناختی موجود و همچنین، برخی از قانون‌های داخلی کشورهایی که اکوساید را جرم‌انگاری نموده‌اند (بابایی، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۲)، می‌توان یک جنایت بین‌المللی نوین را نیز جرم‌انگاری نموده و از رهگذر آن، گامی استوار در راستای حمایت کیفری از محیط‌زیست جهانی برداشت. دلیل نیاز به سیاست جنایی جهانی و مشترک را باید در سرشت جهانی خود اکوساید جست؛ چراکه اکوساید، تهدیدی مشترک و جهانی علیه ارزش‌ها و منافع مشترک و جهانی و خانه مشترک نوع بشر است. چنین سیاست جنایی مشترکی، در حوزه‌های دیگر نیز اتخاذ شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نسل‌زدایی، برده‌داری، شکنجه، تبعیض نژادی (آپارتاید)، جنایات جنگی، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان، قاچاق انسان و غیره اشاره کرد. بدون تردید، فلسفه ظهور سیاست جنایی مشترک در حوزه‌های یادشده، تهدید منافع جمعی و ضرورت حمایت از ارزش‌های جهان‌شمول و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی بوده است. چنین فلسفه‌ای در اکوساید نیز وجود دارد. بی‌جهت نیست که در ماده ۲۶ «پیش‌نویس قانون‌نامه جنایات علیه صلح و امنیت بشری (۱۹۹۱)» که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تدوین شد، «جنایات علیه محیط‌زیست» نیز جرم‌انگاری شده بود.^۲ بر اساس این، باید از ضرورت جرم‌انگاری و اتخاذ یک سیاست جنایی نوین در این حوزه، دفاع قاطع نمود.

در این راستا، حقوق جنایی باید با جرم‌انگاری و کیفرگذاری اکوساید، به حمایت کیفری از توسعه پایدار و سیاره زمین برخیزد. این قاعده جنایی نوپیدا، که تحت عنوان «قاعده جنایت

-بند (۲) ماده ۹ معاهده باماگو در زمینه کنترل انتقالات فرامرزی و مدیریت پسماندهای زیان‌آور در آفریقا، مصوب ۱۹۹۱ (معاهده باماگو)؛

-مواد ۲، ۳ و ۴ معاهده شورای اروپا با عنوان حمایت از محیط‌زیست از طریق حقوق جنایی، مصوب ۱۹۹۸ (معاهده استراسبورگ) و

-مواد ۲۸ (قاچاق پسماندهای خطرناک) و ۲۸ مکرر (بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی) پروتکل مالا بو - اتحادیه آفریقا، مصوب ۲۰۱۴.

۱. ماده ۲۸(ب)(۴): «هدایت عامدانه حمله با علم به اینکه این حمله به‌طور اتفاقی منجر به مرگ، جراحت غیرنظامیان، خسارت به اموال غیرنظامی یا خسارات شدید، بلندمدت و گسترده به محیط‌زیست طبیعی خواهد شد که آشکارا از مزیت کلی، مستقیم و معین پیش‌بینی‌شده نظامی تجاوز می‌کند»، یک جنایت جنگی است. رک: عبدالهی، محسن (۱۳۸۸)، «جنایت بر ضد محیط‌زیست در حقوق بین‌الملل»، *حقوق کیفری محیط‌زیست: ملاحظات و راهکارها*، چ ۱، تهران: انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

۲. «هر کس عمداً موجب ورود خسارات و آسیب‌های گسترده، دیرپا و شدیدی به محیط‌زیست طبیعی گردد یا دستور به ایراد چنین صدماتی بدهد، در صورت اثبات (به ...) محکوم خواهد شد.»

اکوساید^۱ یا «قاعده منع اکوساید»^۲ ارائه شده است، شدیدترین جلوه حمایت کیفری از محیط‌زیست تا به امروز است. بر اساس این قاعده جنایی، هر شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، که به‌طور عمده، آگاهانه و یا با بی‌پروایی نسبت به پیامدهای محیط‌زیستی و اکولوژیکی «رفتار خود (اعم از فعل یا ترک فعل)، به تمام یا بخشی از زیست‌بوم و یا عناصر سازنده آن، آسیبی شدید یا گسترده و یا ماندگار وارد سازد؛ به‌گونه‌ای که چرخه زیست‌بومی و نظم اکولوژیکی حاکم بر آن بر هم ریخته و آسایش ساکنان آن مختل شود، مرتکب جنایت اکوساید گردیده و باید در برابر رفتار مجرمانه خود پاسخ‌گو بوده و در صورت ناتوانی از توجیه عقلانی و قانونی رفتار خود، مسئول شناخته شده و کیفر قانونی آن را تحمل نماید.» این قاعده جنایی، تا به امروز در برخی از نظام‌های حقوقی داخلی شناسایی شده، و در برخی از اسناد بین‌المللی نیز به‌صورت ناقص به رسمیت شناخته شده است. با وجود این، اکنون زمان آن رسیده است که از یک سو تمامی کشورهای جهان و از سوی دیگر جامعه بین‌المللی، سیاست جنایی مشترک و هماهنگی در برابر این رفتار جنایی اتخاذ نمایند تا آموزه توسعه پایدار از این طریق مورد حمایت کیفری قرار گیرد و جنایات ویرانگر و زیان‌باری همچون جنایات علیه محیط‌زیست ارتكابی در سرزمین‌های ویتنام،^۳ عراق، کویت، اکوادور،^۴ دلتای نیجر^۵ و غیره تکرار نشوند.

محتوای «سیاست جنایی ضد اکوساید»^۶ شامل سیاست‌های نوپدایی در زمینه محافظت از محیط‌زیست است که چهار هسته اصلی دارد: بخشی از آن پیشگیرانه (حقوق پیشگیری از اکوساید)، بخشی دیگر اداری (حقوق اداری اکوساید)، بخش سوم، ترمیمی (حقوق ترمیمی اکوساید) و بخش چهارم، کیفری (حقوق جنایی اکوساید) است. مطابق الگوی سیاست جنایی چهارهسته‌ای، «سیاست‌های پیشگیری از اکوساید»، به مجموعه تدابیر پیشگیرانه جامعه‌مدار (آموزش اخلاق محیط‌زیستی، توسعه اخلاق حرفه‌ای، ترویج مسئولیت اجتماعی، فقرزدایی، توسعه

1. Crime of Ecocide Rule
2. Prohibition of Ecocide Rule

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Zierler, David (2011), *The invention of ecocide: agent orange, Vietnam, and the scientists who changed the way we think about the environment*, The University of Georgia Press, First publication; Falk, Richard A. (2018), *Revisiting the Vietnam War and International Law: Views and Interpretations of Richard Falk*, Edited by Stefan Anderson, Cambridge University Press, First Publication.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Crasson, Audrey (2017), "The case of Chevron in Ecuador: The Need for an International Crime against the Environment", *Amsterdam Law Forum*, Vol. 9: 3, pp: 29-48.

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Donatus, Peter (2016), "Ecocide in the Niger delta," Apr 21, available at: <https://www.pambazuka.org/global-south/ecocide-niger-delta>, last visited: 17 January 2019.

6. Anti-Ecocide Criminal Policy

انرژی‌های سبز، مدیریت پسماندها، اصلاح الگوی مصرف، توسعه مردم‌سالاری، تقویت جامعه مدنی و ... و موقعیت‌مدار (استخدام پلیس سبز، تشکیل نیروی پاسدار طبیعت در سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد مناطق غیرنظامی و بی‌سلاح، ارتش‌زدایی، خلع سلاح جهانی، نظارت ماهواره‌ای بر زمین، ایجاد مناطق حفاظت‌شده، نشانه‌گذاری و شماره‌گذاری گونه‌های گیاهی و جانوری و ...) اشاره دارد که جهت پیشگیری از وقوع اکوسایید در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید اتخاذ شوند. «سیاست‌های اداری اکوسایید» به مجموعه تدابیری اشاره دارد که باید از سوی نهادهای اداری و نظارتی (مانند سازمان حفاظت محیط‌زیست و ...) در راستای صدور مجوزها، نظارت و بازرسی اداری، ابطال مجوز نهادهای متخلف، تعطیلی واحدهای آلاینده، اخراج شرکت‌های متخلف از کشور میزبان و غیره اتخاذ شوند. «سیاست‌های ترمیمی اکوسایید» به مجموعه تدابیر احیایی و ترمیمی اشاره دارد که به دنبال وقوع اکوساییدهای انسان‌ساخت یا طبیعت‌ساخت باید به منظور پاک‌سازی زیست‌بوم‌های آلوده، ترمیم بخش‌های تخریب‌شده، درمان جانوران آسیب‌دیده و جبران خسارت انسان‌های بزه‌دیده و زیان‌دیده اتخاذ شوند. در نهایت، «سیاست‌های کیفری اکوسایید»، به‌عنوان آخرین راه چاره، به مجموعه تدابیر ناظر بر جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفرگزینی و کیفردهی جنایت اکوسایید و همچنین، کشف، تحقیق، تعقیب و رسیدگی به این جنایت در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه از رهگذر ایجاد پلیس قضایی سبز، دادسرای سبز، دادگاه سبز و استخدام کنشگران قضایی و پیراقضایی سبز و در یک کلام، سیاست کیفری افتراقی سبز اشاره دارد. با اجرای دقیق این سیاست‌های چهارسطحی (محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و چهاربخشی (پیشگیری، مدیریت، ترمیم و سرکوب)، جامعه جهانی می‌تواند گفتمان توسعه پایدار را در متن حقوق جنایی ادغام نموده و یک «سیاست جنایی توسعه پایدار محور» را پایه‌ریزی نماید.^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، چه از رویکرد اقتصادی (توسعه‌محور)، چه از رویکرد حقوق بشری (کرامت‌محور)، چه از رویکرد سیاسی (امنیت‌محور)، چه از رویکرد ارزشی (اخلاق‌محور) و چه از رویکرد بوم‌شناختی (طبیعت‌محور) به جنایت اکوسایید نگریسته شود، این نتیجه حاصل می‌شود که اکوسایید خطر جهانی مشترکی است که اقتصاد جهانی، امنیت انسانی، سیاست جهانی، اخلاق

۱. برای مطالعه بیشتر رک:

Blaustein, Jarrett et al. (2018), "Criminology and the UN Sustainable Development Goals: The Need for Support and Critique", *The British Journal of Criminology*, Vol. 58, Issue 4, July, pp: 767-786, Available at: <https://doi.org/10.1093/bjc/azx061>.

جهانی و امنیت محیط‌زیستی را تهدید جدی می‌نماید. این جنایت، به دلیل گستردگی و شدت ویرانگری چشمگیر خود، جنایتی تمام‌عیار علیه توسعه پایدار است. اکوساید، نه تنها هسته محیط‌زیستی، بلکه دو هسته دیگر توسعه پایدار (اقتصادی و اجتماعی) را نیز تهدید می‌نماید. از جنبه «اقتصادی»، اکوساید، منابع طبیعی را اتلاف نموده و ضربه‌های اقتصادی شدیدی به نسل‌های کنونی و آینده وارد می‌سازد. از این رویکرد، اکوساید تهدید جدی علیه امنیت اقتصادی جوامع است؛ چراکه تمامی اقتصادهای جهان برای رشد و بقای خود، نیاز دائمی به منابع طبیعی دارند و تباهی و نابودی این منابع، به معنای نابودی اقتصادی هر کشور است. از جنبه «اجتماعی»، اکوساید، با نابودی منابع، امنیت اجتماعی و انسانی را به خطر انداخته و مانع توسعه انسانی و اجتماعی می‌گردد. فقر، بیکاری، نابرابری، مهاجرت، آوارگی، بزهکاری، پناهندگی، بی‌خانمانی، درگیری قومی، مخاصمه مسلحانه و غیره، پیامد مستقیم و غیرمستقیم اکوساید بر جوامع است. از جنبه «محیط‌زیستی» نیز اکوساید، زیست‌بوم‌ها را ویران می‌سازد که در این صورت، منجر به تهدید امنیت محیط‌زیستی جوامع می‌گردد. در نتیجه، به‌منظور رسیدن به توسعه پایدار و تحقق آرمان اقتصاد سبز و پاک، ضروری است که همانند برخی از کشورها، جنایت اکوساید جرم‌انگاری گردیده و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به‌سوی جرم‌انگاری آن گام برداشته شود تا دولت‌ها و شرکت‌های جنایت‌کار، در برابر رفتارهای جنایتی خود علیه محیط‌زیست، پاسخ‌گو و مسئول شناخته شوند.

نکته مهم آن است که سیاست جنایی ضد اکوساید باید در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در چهار حوزه پیشگیری، مدیریت (اداره)، ترمیم و سرکوب تجلی یابد که حاصل آن، ظهور سیاست‌های شانزده‌بخشی (حاصل ضرب چهار سطح در چهار حوزه) خواهد بود که در صورت اجرای دقیق و منظم می‌توانند سیاره زمین را از خطر اکوسایدهای بعدی و انسان‌ساخت نجات دهند. با افزایش هشدارهای جهانی در زمینه خطرات و تهدیدات اکوساید، انتظار می‌رود که نهادهای سیاست‌گذاری حقوقی در هر چهار سطح یادشده، اقدام به جرم‌انگاری اکوساید در اسناد محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نموده و ضمن ایجاد ساختارهای اداری لازم، سیاست‌های حمایتی ماهوی لازم را نیز جهت پیشگیری، مدیریت، ترمیم و سرکوب اکوساید اتخاذ کرده و به پدیده بی‌کیفرمانی، بی‌پاسخ‌مانی و بی‌جبران‌مانی اکوساید پایان بخشند. بی‌تردید، اتخاذ سیاست‌های چهارسطحی و چهارهسته‌ای یادشده می‌تواند ریسک وقوع اکوساید را به‌شدت تقلیل داده و با مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گومودن دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و اشخاص حقیقی، سیاره زمین را سبزتر، ایمن‌تر، پاک‌تر و زیباتر ساخته و توسعه جوامع بشری را پایدارتر سازد. آری، با کمک

«حقوق ضد اکوساید»^۱ و بیش و پیش از آن، «اخلاق ضد اکوساید»^۲ می‌توان گام‌های بسیار مثبتی به سوی توسعه پایدار برداشت و استانداردهای مبتنی بر توسعه پایدار را تقویت نموده و بر اجرای آن‌ها نظارت دقیق نمود.

منابع

الف) فارسی

۱. بابایی، مهدی (۱۳۹۶)، بررسی جرم‌شناختی جرائم زیست محیطی (اکوساید)، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، بهمن ماه.
۲. دایموند، جرد (۱۳۹۷)، فروپاشی: چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند، ترجمه فریدون مجلسی، ج ۱، تهران: نشر نو.
۳. درویش، علیرضا؛ جنتی‌پور، محمد؛ داداش‌دوست، زهرا؛ نجفی، حسن (مترجمین) (۱۳۹۷)، تأملی بر جرم‌شناسی انتقادی با رویکردی بر جرم‌شناسی سبز، ج ۱، تهران: انتشارات مهر کلام.
۴. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ شفیق‌فرد، حسن (۱۳۹۵)، «توسعه پایدار و حق بر محیط‌زیست سالم: چشم‌انداز نسل‌های آینده»، فصلنامه سیاست جهانی، ش ۱۵، بهار، صص ۲۹۹-۲۶۷.
۵. رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۳)، جهانی‌سازی قتل‌عام اقتصادی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۶. زاکس، ولفگانگ (الف) (۱۳۷۷)، «جهان واحد»، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
۷. زاکس، ولفگانگ (ب) (۱۳۷۷)، «محیط‌زیست»، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
۸. زرشناس، شهریار (۱۳۸۹)، توسعه، ج ۱، تهران: انتشارات کتاب صبح.
۹. زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۸)، «جرم‌انگاری تخریب محیط‌زیست در حقوق بین‌الملل»، حقوق محیط‌زیست: نظریه‌ها و رویه‌ها، ج ۱، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۰. سالین، مونا (۱۳۹۱)، «پیشبرد توسعه پایدار در سوئد»، نهادهای توسعه پایدار، ترجمه یحیی کمالی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۱. سلیم، امیل (۱۳۹۱)، «پارادایم توسعه پایدار»، نهادهای توسعه پایدار، ترجمه یحیی کمالی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۲. سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه سید احمد موثقی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. شیوا، واندانا (۱۳۷۷)، «منابع»، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
۱۴. عبدالمهی، محسن (۱۳۸۸)، «جنایت بر ضد محیط‌زیست در حقوق بین‌الملل»، حقوق کیفری محیط‌زیست: ملاحظات و راهکارها، ج ۱، تهران: انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. کالیون، کنت مک (۱۳۸۳)، «اجرای عدالت درباره محیط‌زیست بین‌المللی: حقوق و راه‌حل‌ها»، ترجمه محمدحسین زاهدین لباف، مجله حقوقی [بین‌المللی]، ش ۳۱، صص ۱۷۱-۱۸۵.
۱۶. گرین، پنی؛ وارد، تونی (۱۳۹۸)، جرم دولتی: (حکومت‌ها، خشونت و فساد)، ترجمه معاذ عبدالمهی و بهار محمدی، ج ۱، تهران: انتشارات مهر کلام.

۱۷. محمدعلیخانی، ندا؛ محمدعلیخانی، مرتضی (۱۳۹۶)، «تبیین مفاهیم جنایت علیه محیط‌زیست»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال هفتم، ش ۳۰، تابستان، صص ۲۱۹-۱۹۳.
۱۸. محمودی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، *توسعه مسکن هم‌ساز با توسعه پایدار*، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. مک‌نیل، جیم (۱۳۹۱)، «راهبری برای توسعه پایدار»، نهادینه‌سازی توسعه پایدار، ترجمه یحیی کمالی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۰. نصیری، حسین (۱۳۷۹)، *توسعه پایدار: چشم‌انداز جهان سوم*، ج ۱، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۲۱. هگر، مارتین (۱۳۹۸)، «قاجاق پسماندهای خطرناک و بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی»، *دیوان کیفری آفریقا: تفسیر پروتکل مالابو*، ترجمه پیمان نمائیان، ج ۱، تهران: نشر میزان.

ب) غیرفارسی

22. Bilotta, Ari, "Should the Rome statute Include the Crime of Ecocide?", 28 August 2019, Available at: <https://www.e-ir.info/2019/08/28/should-the-rome-statute-include-the-crime-of-ecocide/>, last visited: 10 december 2019.
23. Crasson, Audrey (2017), "The case of Chevron in Ecuador: The Need for an International Crime against the Environment", *Amsterdam Law Forum*, Vol. 9: 3, pp: 29-48.
24. Drumbl, Mark A. (1998), "Waging War Against the World: The Need to Move from War Crimes to Environmental Crimes", *Fordham International Law Journal*, Vol. 22, Issue 1, Article 3, pp: 121-153.
25. Falk, Richard A. (1973), "Environmental Warfare and Ecocide: Facts, Appraisal and Proposals", *March*, Vol. 4, pp: 80-96.
26. Falk, Richard A. (1974), "Ecocide, Genocide, and the Nuremberg Tradition of Individual Responsibility", In: **Philosophy, Morality, and International Affairs: Essays Edited for the Society for Philosophy and Public Affairs**, edited by Virginia Held, New York, Oxford University Press, pp: 123-137.
27. Falk, Richard A. (2018), **Revisiting the Vietnam War and International Law: Views and Interpretations of Richard Falk**, Edited by Stefan Anderson, Cambridge University Press, First Publication.
28. Gauger, Anja et al (2012), **The Ecocide Project: 'Ecocide is the missing 5th crime against peace'**, Human Rights Consortium, School of Advanced Study, University of London.
29. Higgins, Polly et al. (2012), "Protecting the planet after Rio – the need for a crime of ecocide", *Centre for Crime and Justice Studies*, No. 90, December, pp: 4-5.
30. Higgins, Polly et al. (2013), "Protecting the planet: a proposal for a law of ecocide", *Crime, Law and Social Change*, Vol. 59, No. 1, pp: 1-17.
31. International Law Commission (1996), "Document on Crimes against the environment by Mr. Christian Tomuschat, Member of the Commission", Extract from the Yearbook of the International Law Commission, Vol. II(1), pp: 16-27.
32. Kalkandelen, Kübra et al. (2017), "On ecocide: toward a conceptual framework", *Distinktion: Journal of Social Theory*, Vol. 18, No. 3, pp: 333-349.
33. Katz, Rebecca S. (2012), "Environmental pollution: Corporate crime and cancer mortality", *Contemporary Justice Review*, Routledge Taylor & Francis Group, Vol. X, No. X, XXXX 2012, XXX-XXX, March, pp: 1-30.
34. Lawrence, Jessica C. et al. (2007), "The First Ecocentric Environmental War Crime: The Limits of Article 8(2)(b)(iv) of the Rome Statute", *Georgetown International Environmental Law Review*, Fall, pp: 1-40.
35. Lopez, Aurelie (2006), "Criminal Liability for Environmental Damage Occurring in Times of Non-International Armed Conflict: Rights and Remedies", *Fordham Environmental Law Review*, Vol. 18, No. 2, pp: 231-271.
36. McLaughlin, Eugene; John Muncie (eds.) (2019), **The SAGE Dictionary of Criminology**, London, Sage Publications Ltd, Fourth Edition.
37. Metha, Sailesh et al. (2015), "Ecocide – a new crime against peace", *Environmental Law Review*, Vol. 17 (1), pp: 3-7.

38. Office of the Prosecutor (2016), "Policy Paper on Case Selection and Prioritisation", 15 September, Available at: <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=policy-paper-on-case-selection-and-prioritisation>.
39. Peter Donatus (2016), Ecocide in the Niger delta, Apr 21, 2016, <https://www.pambazuka.org/global-south/ecocide-niger-delta>, last visited: 17 January 2019.
40. Sadyrova, Anar T., et al. (2016), "Myth and Historical Facts About Rome and the Huns Leader Attila", International Journal of Environmental & Science Education, Vol. 11, No. 12, pp: 5299-5310.
41. Schabas, William A. (2000), **Genocide in International Law: the Crimes of Crimes**, United Kingdom, Cambridge University Press, First Publication.
42. Tabary, Camille (2015-2016), **Should large – scale environmental crimes be recognized as a 'core crime' protected under the Rome Statute?**, Master Thesis, L.L.M International Criminal Law, Columbia Law School and Universiteit Van Amsterdam.
43. White, Rob (2018), **Climate Change Criminology (New Horizons in Criminology)**, Bristol University Press, Bristol, First publication.
44. Wijdekop, Femke (2016), AGAINST ECOCIDE: "Legal Protection for Earth", 13 November 2016, Available at: <https://www.green-technology.org/magazinews/against-ecocide-legal-protection-for-earth/>, last visited: 13 December 2017.
45. Zierler, David (2011), **The invention of ecocide: agent orange, Vietnam, and the scientists who changed the way we think about the environment**, The University of Georgia Press, First publication.
46. Zwijnenburg, Wim et al. (2017), "Living under a black sky: Conflict pollution and environmental health concerns in Iraq", Pax, The Netherlands, November, pp: 1-36.